تامل

بازیابی سرمایه‌داری در «زمین‌های بکر»!

زیگمونت باومن . ترجمه: فرید دبیرمقدم

در اخیر افول و سقوط سرمایه‌داری (با واعگیری از تعبیر مارک کیوی) کمی اغراق شده است.[1] سرمایه‌داری قابلیت ذاتی اعجاب‌آوری دارد برای تجدیدحیات و بازیابی، البته اتکال‌ها همواره از همین قابلیت برخوردارند. همان ارکانیسم‌هایی که از جنداران دیگر تغذیه می‌کنند. اتکل پس از اتکه شیره ارکانیسم میزبان را به طور کامل با تقریبا کامل می‌کشد و نیرویش را جذب می‌کند. به این پرسش پاسخ دهد: چگونه انسان می‌تواند با تصمیم‌های اخلاقی زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشد؟

بیوگرافی: فرار تا فرار

باومن در نوامبر ۱۹۲۵ در شهر یزنان لهستان در خانواده‌ای یهودی، ولی نه‌چندان مذهبی، به دنیا آمد. در پی حمله نازی‌ها به لهستان او به‌همراه خانواده‌اش به شوروی گریخت و در نخستین ارتش لهستان- که تحت کنترل شوروی بود - در مقام معلم آموزش سیاسی شرکت کرد و در ارتش لهستانی‌های مهاجر علیه آلمان جنگید. او در این جنگ نشان لیاقت گرفت. باومن که تقریبا ۲۰ سالگی شده بود، بعد از پایان جنگ به‌عنوان یک نظامی به کار خود ادامه داد و تا سال ۱۹۲۸ افسر امنیتی- نظامی بود. کفته می‌شود او از سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۸ برای یک واحد تحقیقات نظامی خبرچینی کرده است. اما در مصاحبه‌ای با کاردین در بازسی به اظهاراتی که او را عامل سرویس‌های امنیتی شوروی و شرکت‌کننده در تعقیب و سرکوب ملی‌گرایان اوکراینی و لهستانی می‌دانستند، ضمن تأکید به اعتقاد راسخ کمونیستی‌اش در جنگ دوم، اتهام خبرچینی را رد کرد. با این‌حال، باومن در دانشکده ورشو تحصیل در رشته علوم اجتماعی را آغاز کرد. او در این سال‌ها در واحد نیروهای امنیت داخلی شوروی (KBW) تا درجه سرگردی نیز ترفیع درجه گرفت. اما در سال ۱۹۵۳ در علت کوشش پدرش برای مهاجرت به اسرایل از کار برکنار و خلع درجه شد. هرچند باومن آشکارا ضد صهیونیست بود. پس از بیکاری تصمیم گرفت تحصیلات خود را ادامه دهد. یک سال بعد فوق‌لیسانس خود را کرفت و تا سال ۱۹۶۸ به‌عنوان جامعه‌شناس بیشرو در دانشگاه ورشو تدریس کرد. این وضعیت هم چندان دوام نیاورد و باومن در اثر فشارهای سیاسی حکومت لهستان و جریانات سامی‌ستیز با ترک تابعیت لهستان به انگلستان مهاجرت کرد. بعد از اخراج از لهستان نخست به اسرایل رفت، اما به دلیل اعتراضاتی که به اقدامات اسرایل علیه فلسطینیان و مزهای جدید اسرائیل داشت، آنجا را نیز ترک و به لیدز انگلستان مهاجرت کرد و تا آخر عمر آنجا بود. او در سال ۱۹۷۱ به ریاست کرسی جامعه‌شناسی دانشگاه لیدز منصوب شد. اگرچه اندیشه باومن در جوانی بیشتر نزدیک به مارکسیسم اردکس بود.

کروه اندیشه: زیگمونت باومن (۱۹۲۵-۲۰۱۷) یکی از مهم‌ترین جامعه‌شناسان ده‌های اخیر اروپا، دوشنبه گذشته در خانه‌اش، در شهر لیدز انگلستان، از دنیا رفت. شهرت باومن بیشتر به‌خاطر ابداع نظریه «مدرنیته سیال» بود. او از منتقدان جدی مصرف‌گرایی و جهانی‌سازی بود - دو مقوله‌ای که به زعم او امکان گذار از مدرنیته به جهان پست‌مدرن را فراهم کردند. زندگی شخصی باومن نیز مواجهه مستقیمی با جنایات قرن بیستم: از هولوکاست تا آوارگی و پناه‌جویی از شرکت در جنگ دوم جهانی و سرویس‌های امنیتی- نظامی شوروی تا تجربه استالینیسم. این تجربیات مقولاتی چون زندگی مدرن، مهاجرت، ترس، مرگ و عشق را نیز به دغدغه اصلی آثارش بدل کرد. باومن از خلال همه این مسائل کوشید به این پرسش پاسخ دهد: چگونه انسان می‌تواند با تصمیم‌های اخلاقی زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشد؟

بیوگرافی: فرار تا فرار

باومن در نوامبر ۱۹۲۵ در شهر یزنان لهستان در خانواده‌ای یهودی، ولی نه‌چندان مذهبی، به دنیا آمد. در پی حمله نازی‌ها به لهستان او به‌همراه خانواده‌اش به شوروی گریخت و در نخستین ارتش لهستان- که تحت کنترل شوروی بود - در مقام معلم آموزش سیاسی شرکت کرد و در ارتش لهستانی‌های مهاجر علیه آلمان جنگید. او در این جنگ نشان لیاقت گرفت. باومن که تقریبا ۲۰ سالگی شده بود، بعد از پایان جنگ به‌عنوان یک نظامی به کار خود ادامه داد و تا سال ۱۹۲۸ افسر امنیتی- نظامی بود. کفته می‌شود او از سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۸ برای یک واحد تحقیقات نظامی خبرچینی کرده است. اما در مصاحبه‌ای با کاردین در بازسی به اظهاراتی که او را عامل سرویس‌های امنیتی شوروی و شرکت‌کننده در تعقیب و سرکوب ملی‌گرایان اوکراینی و لهستانی می‌دانستند، ضمن تأکید به اعتقاد راسخ کمونیستی‌اش در جنگ دوم، اتهام خبرچینی را رد کرد. با این‌حال، باومن در دانشکده ورشو تحصیل در رشته علوم اجتماعی را آغاز کرد. او در این سال‌ها در واحد نیروهای امنیت داخلی شوروی (KBW) تا درجه سرگردی نیز ترفیع درجه گرفت. اما در سال ۱۹۵۳ به علت کوشش پدرش برای مهاجرت به اسرایل از کار برکنار و خلع درجه شد. هرچند باومن آشکارا ضد صهیونیست بود. پس از بیکاری تصمیم گرفت تحصیلات خود را ادامه دهد. یک سال بعد فوق‌لیسانس خود را کرفت و تا سال ۱۹۶۸ به‌عنوان جامعه‌شناس بیشرو در دانشگاه ورشو تدریس کرد. این وضعیت هم چندان دوام نیاورد و باومن در اثر فشارهای سیاسی حکومت لهستان و جریانات سامی‌ستیز با ترک تابعیت لهستان به انگلستان مهاجرت کرد. بعد از اخراج از لهستان نخست به اسرایل رفت، اما به دلیل اعتراضاتی که به اقدامات اسرایل علیه فلسطینیان و مزهای جدید اسرائیل داشت، آنجا را نیز ترک و به لیدز انگلستان مهاجرت کرد و تا آخر عمر آنجا بود. او در سال ۱۹۷۱ به ریاست کرسی جامعه‌شناسی دانشگاه لیدز منصوب شد. اگرچه اندیشه باومن در جوانی بیشتر نزدیک به مارکسیسم اردکس بود.

در سال‌های حضور در انگلستان تحت‌تأثیر آرای زیمل و کارمشی به یکی از منتقدان جدی دولت کمونیستی لهستان بدل شد. او همچنین مطالعات مهمی درباره تغییر وضعیت طبقات کارگری انگلستان پس از ۱۹۴۵ انجام داد.

ازاین‌رو، مسیر تفکر باومن دستخوش تغییرات قابل‌توجهی بود: او به‌عنوان یک متفکر دست‌چپی مارکسیستی ساختارگرا به حساب می‌آمد، در دهه ۱۹۷۰ از این رویکرد فاصله گرفت و از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ تمایلاتی به تفکر پست‌مدرن پیدا کرد و سایه آن بر عمده آثار دهه ۱۹۹۰ او افتاد. با آغاز قرن جدید، نسبت به اندیشه پست‌مدرن نیز به‌شدت بدبین شد و به انتقاد از آخر عصر با او بود. باومن به‌رغم نگاه انتقادی‌اش، همچنان رهایی را درون تناقضات پست‌مدرنیته می‌جست. او در این سال‌ها قبل از دهه ۱۹۹۰ به یکی از صاحب‌نظران مشهور جامعه‌شناسی هرمنوتیکی، نظریه انتقادی، مارکسیسم هگلی، وجود پوتوپیایی کمونیسم و از دهه ۱۹۹۰ به یکی از چهره‌های مشهور جنبش ضدجهانی‌سازی بدل شد. او در آثار خود متأثر از اندیشه‌های فوکو-لوی-استروس، فروید، آدورنو، مکتب فرانکفورت و لویناس بود.

کتاب‌شناسی: آزادی جای خود را به امنیت می‌دهد

باومن بیش از پنجاه جلد کتاب نوشت: مدرنیته و پست‌مدرنیته، مصرف‌گرایی، جهانی‌سازی و اخلاق. در نظر بسیاری از جامعه‌شناسان، فعالیت جامعه‌شناختی او تلاشی اصیل و مستقل بود چون در پی شناخت ساخت‌های کلی و برطرف‌کردن فاصله میان فهم جامعه‌شناختی و عمل اجتماعی یا به عبارت دیگر میان مطالعه زندگی و خود زیستن بود. باومن از اولین آثارش کتاب خود را یک سوسیالیست می‌دانست و به‌رغم انتقاداتی که به مارکسیسم داشت، آن را مطلقا رد نکرد. مسیر کتاب‌شناسی باومن نشان می‌دهد که چگونه او از مارکسیستی ساختارگرا به شارح پست‌مدرنیته و منتقد نظم جهانی- جهانی‌سازی و مصرف‌گرایی بدل می‌شود و او از متفکر «اخلاق» می‌سازد.

نخستین اثر مهم باومن «سوسیالیسم انگلیسی» (۱۹۵۶) نام داشت که مطالعه‌ای بود درباره جزب کارگر برمبنای اجماعی و چگونگی تشکیل حزب و طبقات اجتماعی. او در این کتاب، لیبرالیسم کلاسیک بنتام و میل را درواژه سوسیالیسم انگلیسی می‌داند و بر این عقیده است که نزاع سرمایه‌داری و سوسیالیسم «دعوایی خانوادگی در درون مدرنیته» است. ۱۰ سال بعد در دومین اثرش با عنوان «فرهنگ و جامعه» باومن کوشید ایده‌های زیمل را درباره رابطه ازخودبیگانگی اقتصادی و روحی و تحلیل کارمشی را از جامعه به‌عنوان فراورده متصلب و خشک شده خلاقیت فرهنگی بسط دهد. باومن از دهه ۱۹۸۰ در مجموعه آثاری بیوسته به بررسی مدرنیته و مسائل آن پرداخت. او خود را مفسر زندگی مدرن معرفی می‌کرد نه روشنفکری که برای آن قانون‌گذاری می‌کند. ازاین‌رو، از دهه ۱۹۸۰ تغییر مسیر فکری باومن آشکار شد. در سال ۱۹۸۷ در کتاب «قانون‌گذاران و مفسران: درباره مدرنیته، پست‌مدرنیته و روشنفکران» به نقد روشنفکران می‌پردازد. او در این کتاب به قول خودش می‌کوشد توهم روشنفکران را نقد کند که از همان قرون هفدهم و هجدهم به‌عنوان معماران آرمان‌شهرهایی که احتمال‌پذیر شناخته می‌شدند. او در این کتاب ضعف عمده انگیزه مدرنیستی را نابرکرایی و کنارنیامدن با آلودگی‌های تاریخ می‌داند. در نظر باومن رویای پالایش تاریخ به برنامه‌های ترسناک تصفیه طبقاتی مارکسیسم و تصفیه نژادی فاشیسم انجامید. درحالی‌که مارکس رویای پالایش تاریخ را جهش از تاریخ به قلمرو آزادی می‌دانست، به باور او مدرنیته با دست‌کشیدن از درجه‌ای از آزادی، امنیت فزاینده فردی را جست‌وجو کرده و این امر شکل جدید مدرنیته را

زیگمونت باومن، فیلسوف و جامعه‌شناس لهستانی در ۹۱ سالگی درگذشت

متفکر مصائب مدرنیته و نظم جهانی

بنشوند. قدم‌زدن در مارکت خرید، برقراری روابط در سطح ایست، سهولت تحرک، از بین‌رفتن هویت‌های از پیش تعیین‌فته، داشتن پول در جیب، آزادی خرید اقلام غیرضروری و... نوعی تجلی از حیات اجتماعی را در میان ساکنان مدرنیته سیال بدید آورده که آنها هیچ تمایلی برای واداشدن آن ندارند. به‌همین‌دلیل است که او می‌نویسد: «اگر هم نظام سرمایه‌داری منفعلانه عمل کند باز هم کسی «مصرف‌کنندگان» تمایل دارند فریفته شوند» و قرائن از آن «کوبی آنها به مصرف «ایمان» دارند». از منظر مصرف‌گرایی، این تحشیریار است که در طول تاریخ، زیست اجتماعی جنین وجه خصوصی و سوبژکتیو به خود گرفته است و کوبی هریک از مردان و زنان مدرنیته سیال یادماهان بلافاصلا مانع‌ترین شخصی‌شده‌اند. قلمروهای شخصی‌شده‌ای که بعد را به یک عرصه بیافرهنگی مبدل می‌شوند. در نتیجه، افراد مدرنیته سیال با یک حس بیافرهنگی مواجه می‌شوند که در آن فرهنگ هدایتگر و ارزش‌های معینی جای خود را به بازاری از تکثرات فرهنگی می‌دهد که در آن هویت افراد تا قبل از اینکه به‌طور مطلق‌العنه تعیین یافته باشد، فعالانه به دست خود آنها ساخته می‌شود.

ساختن هویت خود با دست خودشان باومن را دامی‌دارد از یک وضعیت مهم و نهان مدرنیته سیال -مفهومی که یادآور فوکو است- بپرده بردارد: زیدای سیبنوتیکی (Synoptico) یا نظارت قابلت معدودی بر تکثیر مردمان، جهانی که ما در آن می‌زیسم دستخوش تغییرات بی‌رحم، بی‌پاسخ و درعین‌حال مستدام است، به‌طوری که سوکتوناها دیگر ایمن نیستند. شکل بهتر تربیت نمی‌تواند وجود داشته باشد و از همه مهم‌تر اینکه، همه‌چیز در یک لحظه در حال دگردیسی است. پس، ظرفیت کنترل و هدایت انسانها دیگر نمی‌تواند در چهارچوب مدیریت جامعه باشد، بلکه درون حوزه حکومت یک گروه، یا یک هیئت بر جامعه به طور یوک کل به سر آمده است». در جریان فیلم خودسازی، به عکس، این کنشگران هستند که القاء معروف، مشهور، نخبه، ستاره سینما و... را زیر نظر می‌گیرند. ما در مدرنیته سیال دیگر الگوهای جهیزی خود را منعطفانه از میدان دولتی اخذ نمی‌کنیم، بلکه در مقابل، فعالانه و براه‌ها معروف و مشهور نظارت می‌کنیم تا در جریان قرایت خودسازی هویت خودمان را با آنها یکی کنیم.

جهانی‌شدن

تحلیل باومن از مدرنیته مبتنی بر دو سطح است: فواسطح (جهانی‌شدن) و سیاست زندگی (مدرنیته سیال). از نظر باومن، شکل اصلی دنیایی که ما در آن می‌زیسم شکل جهانی است، یعنی شبکه‌ای از به هم‌وابستگی‌ها که کل سیاره زمین را پوشش می‌دهد. به موجب تحلیل باومن، تجربه زیستگاه‌ای که همه شیوه‌های غیرعقلانی قیمه جهان را کنار بزند و با مرکز خدا مدرنیته قادر بدیده گیری بشود، زیستگاه‌ایی که در حقیقت، مدرنیته در قالب روشنفکری دو رسالت مهم را برعهده داشت: رهایی انسانها در قالب گذشته و به‌رمغان‌آوردن ایده‌های بهتر (باومن ۱۹۹۱: ۵۳). ابزار این جداطلبی نیز: شناخت، شفه‌بندی، تعریف و محدودکردن هر آن چیزی بود که تاکنون طبیعی و بکر به نظر می‌رسید. از این جهت، از نظر باومن، مدرنیته از آغاز بدنبود روز و قادر نبود واکنش‌های متعدد اجتماع‌گرایانه و نوستالژیک را نسبت به آن روشنفکرانی همچون بودلر، مارکس و نیچه را دربابد که فاجعه مدرنیته را پیشاپیش کوشزد می‌کردند.

مواقوصف، پس از صد سال حاکمیت مدرنیته سیال و استوار، دنیا اکنون به سمت مدرنیته سیال پیش می‌رود؛ یعنی زیستی به دور از یک تمایل مهار نهایی و عالی از جامعه که در آن زندگی افراد بیش‌ازپیش بی‌الگو و بی‌قاعده می‌شود. مردان و زنان مدرنیته سیال به کوبه‌ای فکر و عمل می‌کنند که کوبی هر چیزی محتمل است (باومن، ۲۰۰۰: ۸۰). به‌همین‌دلیل است که سرمایه‌داری مدرنیته سیال بدید آورده که آنها هیچ تمایلی برای واداشدن آن ندارند. به‌همین‌دلیل است که او می‌نویسد: «اگر هم نظام سرمایه‌داری منفعلانه عمل کند باز هم کسی «مصرف‌کنندگان» تمایل دارند فریفته شوند» و قرائن از آن «کوبی آنها به مصرف «ایمان» دارند». از منظر مصرف‌گرایی، این تحشیریار است که در طول تاریخ، زیست اجتماعی جنین وجه خصوصی و سوبژکتیو به خود گرفته است و کوبی هریک از مردان و زنان مدرنیته سیال یادماهان بلافاصلا مانع‌ترین شخصی‌شده‌اند. قلمروهای شخصی‌شده‌ای که بعد را به یک عرصه بیافرهنگی مبدل می‌شوند. در نتیجه، افراد مدرنیته سیال با یک حس بیافرهنگی مواجه می‌شوند که در آن فرهنگ هدایتگر و ارزش‌های معینی جای خود را به بازاری از تکثرات فرهنگی می‌دهد که در آن هویت افراد تا قبل از اینکه به‌طور مطلق‌العنه تعیین یافته باشد، فعالانه به دست خود آنها ساخته می‌شود.

ساختن هویت خود با دست خودشان باومن را دامی‌دارد از یک وضعیت مهم و نهان مدرنیته سیال -مفهومی که یادآور فوکو است- بپرده بردارد: زیدای سیبنوتیکی (Synoptico) یا نظارت قابلت معدودی بر تکثیر مردمان، جهانی که ما در آن می‌زیسم دستخوش تغییرات بی‌رحم، بی‌پاسخ و درعین‌حال مستدام است، به‌طوری که سوکتوناها دیگر ایمن نیستند. شکل بهتر تربیت نمی‌تواند وجود داشته باشد و از همه مهم‌تر اینکه، همه‌چیز در یک لحظه در حال دگردیسی است. پس، ظرفیت کنترل و هدایت انسانها دیگر نمی‌تواند در چهارچوب مدیریت جامعه باشد، بلکه درون حوزه حکومت یک گروه، یا یک هیئت بر جامعه به طور یوک کل به سر آمده است».

در جریان فیلم خودسازی، به عکس، این کنشگران هستند که القاء معروف، مشهور، نخبه، ستاره سینما و... را زیر نظر می‌گیرند. ما در مدرنیته سیال دیگر الگوهای جهیزی خود را منعطفانه از میدان دولتی اخذ نمی‌کنیم، بلکه در مقابل، فعالانه و براه معروف و مشهور نظارت می‌کنیم تا در جریان قرایت خودسازی هویت خودمان را با آنها یکی کنیم.

جهانی‌شدن

تحلیل باومن از مدرنیته مبتنی بر دو سطح است: فواسطح (جهانی‌شدن) و سیاست زندگی (مدرنیته سیال). از نظر باومن، شکل اصلی دنیایی که ما در آن می‌زیسم شکل جهانی است، یعنی شبکه‌ای از به هم‌وابستگی‌ها که کل سیاره زمین را پوشش می‌دهد. به موجب تحلیل باومن، تجربه زیستگاه‌ای که همه شیوه‌های غیرعقلانی قیمه جهان را کنار بزند و با مرکز خدا مدرنیته قادر بدیده گیری بشود، زیستگاه‌ایی که در حقیقت، مدرنیته در قالب روشنفکری دو رسالت مهم را برعهده داشت: رهایی انسانها در قالب گذشته و به‌رمغان‌آوردن ایده‌های بهتر (باومن ۱۹۹۱: ۵۳). ابزار این جداطلبی نیز: شناخت، شفه‌بندی، تعریف و محدودکردن هر آن چیزی بود که تاکنون طبیعی و بکر به نظر می‌رسید.

از این جهت، از نظر باومن، مدرنیته از آغاز بدنبود روز و قادر نبود واکنش‌های متعدد اجتماع‌گرایانه و نوستالژیک را نسبت به آن روشنفکرانی همچون بودلر، مارکس و نیچه را دربابد که فاجعه مدرنیته را پیشاپیش کوشزد می‌کردند.

مواقوصف، پس از صد سال حاکمیت مدرنیته سیال و استوار، دنیا اکنون به سمت مدرنیته سیال پیش می‌رود؛ یعنی زیستی به دور از یک تمایل مهار نهایی و عالی از جامعه که در آن زندگی افراد بیش‌ازپیش بی‌الگو و بی‌قاعده می‌شود. مردان و زنان مدرنیته سیال به کوبه‌ای فکر و عمل می‌کنند که کوبی هر چیزی محتمل است (باومن، ۲۰۰۰: ۸۰). به‌همین‌دلیل است که سرمایه‌داری مدرنیته سیال بدید آورده که آنها هیچ تمایلی برای واداشدن آن ندارند. به‌همین‌دلیل است که او می‌نویسد: «اگر هم نظام سرمایه‌داری منفعلانه عمل کند باز هم کسی «مصرف‌کنندگان» تمایل دارند فریفته شوند» و قرائن از آن «کوبی آنها به مصرف «ایمان» دارند».